



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۹ شهریور ۱۳۹۳

مصادف با: ۲۴ ذی القعدة ۱۴۳۵

جلسه: ۳

موضوع کلی: مباحث الفاظ - مشتق

موضوع جزئی: امر اول: تحریر محل نزاع

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم اولین مطلبی که در مباحث مشتق مورد رسیدگی قرار می‌گیرد تحریر محل نزاع است و اینکه این نزاع چه مصیبتی دارد و آیا اصولاً یک نزاع و مسئله لغوی است یا یک نزاع و مسئله عقلی. عرض کردیم نظرات در این رابطه مختلف است: مشهور نظری دارند که این را اجمالاً بیان کردیم و بر اساس آن بیان، نزاع در باب مشتق یک نزاع لغوی است؛ چون بحث در وضع واضح است (اینکه واضح مشتق را برای یک معنای عام وضع کرده یا یک معنای محدود و خاص) ولی در عین حال اشکالاتی بر این نظریه شده که اینها را باید بررسی کنیم. اما نظریه دوم نظر مرحوم تهرانی بود که این نظریه را تبیین کردیم و یک اشکال هم که محقق اصفهانی به این نظر ایراد کرده بود را مطرح کردیم.

### اشکال دوم

یک اشکال دیگری هم متوجه نظر مرحوم تهرانی هست و آن هم این است که به طور کلی اگر ما نزاع در باب مشتقات را از دائره مفهوم و وضع، خارج کرده و در دائره حمل و اطلاق ببریم و بگوییم نزاع در مسئله مشتق بر سر این است که آیا می‌شود مشتق را بر ذاتی که قبلاً متلبس به مبدأ بوده و الآن نیست، حمل کرد یا نه؟ این در واقع موجب نمی‌شود که بحث و نزاع یک نزاع عقلی بشود؛ چون بحث در صحت و عدم صحت حمل و اطلاق، در واقع به وضع بر می‌گردد مثلاً اینکه ما بحث بکنیم آیا حمل و اطلاق ضارب بر زیدی که دیروز ضارب بوده و الآن نیست، صحیح است یا نه، این ناشی از چیست و چرا چنین نزاعی در این بحث داریم؟ این به خاطر این است که ما حدود وضع را نمی‌دانیم و مفهوم ضارب برای ما سعتاً و ضیقاً معلوم نیست پس منشأ نزاع به بیانی که مرحوم تهرانی گفته باز وضع و مفهوم است لذا نزاع یک نزاع لغوی می‌شود. بنابراین با توجه به این اشکال و اشکالی که در جلسه گذشته بیان شد این نظریه ناتمام است.

**یادآوری:** چنانچه در جلسات گذشته هم گفتیم؛ در بحث مشتق یک نزاعی وجود دارد که باید به خوبی محل و مکان این نزاع معلوم گردد و در صورتی که به خوبی روشن نشود، سایر مباحث تحت تأثیر آن خواهد بود و آن اینکه اگر یک ذاتی در گذشته اتصاف پیدا کرد به وصفی و سپس آن وصف زائل شد، مثل زید که در زمان گذشته متصف شد به وصف ضرب که به اعتبار تلبس به مبدأ می‌توانستیم دیروز به او بگوییم ضارب چون حقیقتاً ضارب بود ولی آیا می‌توان به اعتبار گذشته ذات که متلبس به مبدأ بوده الآن هم حقیقتاً به او ضارب بگوییم یا نه؟ اینجا محل نزاع است؛ عده‌ای معتقدند حقیقتاً می‌شود ضارب گفت و عده‌ای نیز قائلند به اینکه نمی‌توان حقیقتاً بر چنین ذاتی ضارب را اطلاق کرد. در این فرض زمان تلبس گذشته ولی زمان نسبت زمان حال است.

### ۳- نظر محقق نائینی

نظریه سوم، بیان محقق نائینی است؛ ایشان بر خلاف مشهور معتقد است این نزاع یک نزاع عقلی است؛ به این دلیل که به نظر ایشان باید دید دلیل کسانی که معتقدند اطلاق مشتق بر متلبس به مبدأ در ذاتی که إنقضی عنه التلبس حقیقی است، چیست؛ اینها می‌گویند اگر الآن مشتق را بر ذاتی که در آینده می‌خواهد متلبس به مبدأ شود اطلاق کنیم، مجاز است ولی اطلاق عنوان ضارب بر کسی در گذشته ضارب بوده و الآن نیست، حقیقت است. چه فرقی بین این دو وجود دارد که یکی می‌شود حقیقت و یکی می‌شود مجاز؟

به عبارت دیگر ایشان می‌فرمایند کسانی که معتقدند اطلاق هم در متلبس به مبدأ فی الحال و هم در متلبس به مبدأ فی الماضي حقیقت است، چه دلیلی دارند؟ دلیلشان این است که مشتق در واقع یک حقیقت و عنوانی است که از قیام عرض به موضوع انتزاع می‌شود؛ یعنی عنوان مشتق را در صورتی می‌توان انتزاع کرد که عرض به موضوع و معروض قائم شود؛ مثلاً ذات (زید) تا زمانی که عرض ضارب یا قتل به او قائم نشده نمی‌توانیم عنوان ضارب یا قتل را بر او اطلاق کنیم. پس عرض اگر عارض نشود، عنوان مشتق انتزاع نمی‌شود اما اگر کسی در گذشته متصف به این عنوان شد مثلاً دیروز عنوان ضارب را انتزاع کردید چون عرض ضارب قائم شد به معروض که زید باشد و لذا الآن هم می‌توان به او این عنوان را اطلاق کرد و آن انتزاع کرد.

ما کاری به درستی و غلطی این نظر نداریم بلکه اصل مسئله ریشه انتزاع عنوان مشتق، قیام عرض به معروض است که در مورد تلبس به مبدأ فی الاستقبال هنوز عرض قائم به معروض نشده لذا حقیقتاً نمی‌توانیم اطلاق کنیم اما در مورد کسی که الآن و بالفعل در حال ضارب است یا کسی که در گذشته ضارب از او سر زده در هر دو صورت قیام عرض به معروض تحقق پیدا کرده و چون قیام عرض به معروض تحقق پیدا کرده ما می‌توانیم عنوان مشتق را بکار ببریم.

بنابر این اگر مسئله بر مدار قیام عرض به معروض استوار شد، این مسئله یک مسئله عقلی می‌شود و ربطی به مسئله وضع واضع ندارد و اصلاً سخن از کار واضع و محدوده وضع واضع نیست.

پس به طور کلی محقق نائینی ادعا می‌کند که این مسئله یک مسئله عقلی است و جهتش هم این است که چون مشتق اساساً یک عنوانی است که با قیام عرض به معروض تحقق پیدا می‌کند لذا در مورد متلبس در مستقبل عنوان مشتق را حقیقتاً نمی‌شود به کار برد.

#### مؤید:

ایشان یک مؤیدی هم دارند که باعث شده ایشان این مسئله و مطلب را یک مسئله عقلی فرض کند که در ادامه بحث خود به آن اشاره کرده‌اند و آن این است:

در بحث امر ثانی که بحث از این است که کدامیک از مشتقات در دائره و محل نزاع داخل و کدامیک خارج هستند خواهیم خواند که بعضی از مشتقات مانند اسم فاعل و اسم مفعول داخل در محل نزاع هستند اما نسبت به بعضی مشتقات بحث شده که آیا اینها داخل در محل نزاع هستند یا نه؛ مثلاً اینکه آیا اسم مکان هم این چنین است؛ یعنی مثلاً اگر دیروز در محل خاصی یک مقبره‌ای بود اما الآن انقضی عنه التلبس بمحل الدفن آیا الآن هم به این محل می‌توانیم بگوییم مقبره؟ این بحث در اسم زمان و آلت و امثال آن هم وجود دارد.

در امر ثانی محقق نائینی یک مطلبی را گفته‌اند (که آن مطلب مؤید ایشان است برای عقلی بودن این نزاع)؛ ایشان معتقد است: عناوینی که از ذات اشیاء انتزاع می‌شوند و انتزاع آنها متوقف بر قیام عرض به معروض نیست، از محل نزاع خارج هستند (این سخن اشکال دارد که الآن جای بحث نیست) مثلاً انسانیت یک عنوان مشتق است که این از ذات انسان انتزاع شده یا حجریت که از ذات حجر انتزاع شده؛ برای انتزاع حجریت از حجر دیگر محتاج قیام عرض به معروض نیستیم و مثل ضارب نیست؛ وقتی می‌خواهیم ضارب را اطلاق کنیم، باید ضرب قیام پیدا کند به ذات زید که معروض است تا بتوانیم عنوان ضارب را در بیاوریم اما عنوان انسانیت این گونه نیست و اینها متوقف بر قیام عرض به معروض نیست بلکه از ذات شیء انتزاع می‌شود.

خلاصه مؤید: خلاصه این ادعا این شد که بعضی از مشتقات از محل نزاع خارج هستند و آن هم عناوینی هستند که از ذات اشیاء انتزاع می‌شوند و انتزاع آنها متوقف بر قیام عرض به یک معروض نیست مثل انسانیت، حجریت. حال چرا این نحوه عناوین از محل نزاع خارج هستند؟ محقق نائینی دلیلش را این ذکر می‌کند و می‌فرماید: به این دلیل که شیئیت الشیء بصورته لا بمادته؛ شیئیت هر چیزی به صورتش است نه ماده آن، مثلاً مسجدیت به صورت مسجد است نه ماده آن و الا ماده آن با سایر ابنیه مشابه است.

پس ایشان بعضی از مشتقات را از محل نزاع خارج کرد و آن هم مشتقاتی که از خود ذات اشیاء انتزاع می‌شوند و دلیل بر خروج این مشتقات را یک مطلب فلسفی عنوان کردند و آن عبارت است از اینکه شیئیت الشیء بصورته لا بمادته؛ همین که محقق نائینی یک دلیل عقلی بر خروج بعضی از مشتقات از محل نزاع آورده است، این مؤید عقلی بودن نزاع در باب مشتقات است.

پس در مجموع محقق نائینی نزاع در باب مشتق را یک نزاع عقلی می‌داند و می‌گوید این ربطی به واضع ندارد چون اساساً مسئله مشتق ناشی از قیام عرض به معروض است؛ دلیل اینکه ما در متلبس به مبدأ در ماضی می‌بینیم بعضی قائل هستند به اینکه این حقیقت است و حقیقتاً می‌شود مشتق را اطلاق کرد اما در متلبس به مبدأ در آینده نمی‌شود اطلاق کرد همین مسئله قیام عرض به معروض است. و مؤیدی را هم بیان کردند و آن اینکه بعضی از مشتقات از محل نزاع خارج‌اند و دلیلی که برای خروج بعضی از الفاظ مشتق از محل نزاع ذکر می‌کند یک دلیل عقلی است پس هم اصل مدعای ایشان و هم مؤیدی که گفتیم در واقع در صدد اثبات این مطلب است که اینجا به طور کلی مسئله یک مسئله عقلی است.

**بحث جلسه آینده:** این نظر و این بیان تمام نیست که إن شاء الله در جلسه آینده مورد بررسی قرار خواهیم داد و بعد کلام مرحوم آقای بروجردی<sup>۱</sup> را بیان و بررسی خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»